

میراث شهاب

سال بیست و سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶

شماره پیاپی ۸۸، صفحات ۲۰۵ - ۲۴۹

سنجه کتاب

بخش پنجم

علی اکبر صفری*

چکیده

نگارنده در چند موضوع، نکاتی ارائه می‌کند، از جمله: رساله‌ای در حفظ الصحه از میرزا موسی سیاح اصفهانی (قرن چهاردهم)، زندگی‌نامه‌های خودنوشت شیخ محمد باقر نخعی نوری (قرن چهاردهم)، همراه با معرفی سی و سه کتاب او که عمدتاً مخطوط هستند.

شیخ شهاب‌الدین مصطفوی همدانی (۱۳۲۳ - ۱۳۷۸هـ) سید محمدمهدی تقوی قزوینی (۱۲۸۰ ش - ۱۳۹۲هـ)، احمد مشکوة کرمانی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۷ش)؛ نیز: فهرست‌های خودنوشت آثار محمدبن عاشور کرمانشاهی (قرن سیزدهم)، میرزا محمد تنکابنی (۱۲۳۴ - ۱۳۰۳هـ).

کلیدواژه: سیاح اصفهانی، میرزا موسی - آثار؛ زندگی‌نامه‌های خودنوشت؛ فهرست‌های خودنوشت؛ نخعی نوری، محمدباقر؛ مصطفوی همدانی، شهاب‌الدین؛ تقوی قزوینی، سیدمحمدمهدی؛ مشکوة کرمانی، احمد؛ کرمانشاهی، محمدبن عاشور؛ تنکابنی، محمد.

سنجه (۶۵) کتاب واقعة الطف

در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی نسخه کتاب واقعة الطف به شماره ۱۸۳۰ (فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۲۴۷) از آثار شیخ محمدهادی بن

*. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتاب‌شناسی و تراجم‌نگاری.

محمد امین [تهرانی] معرفی شده است. این نسخه بخشی از کتاب *ودایع النبوة*؛ کتاب *الولاية و المقتل* اثر آن عالم فقیه است. افزون بر چاپ سنگی این کتاب در ۱۳۲۰ هـ و ۱۳۴۸ در تهران و نجف، چاپ حروفی *ودایع النبوة* از طرف انتشارات مکتبه دارالعلم آیه الله بهبهانی اهواز به سال ۱۳۹۱ در دو جلد به طبع رسیده است. این معرفی در فهرستواره دنا، ج ۱۰، ص ۹۸۲، فهرست فنخا، ج ۳۴، ص ۱۹۱ نیز آمده است.

سنجه (۶۶) اثری نویافته از دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی (زنده در ۱۳۲۷)

یکی از رجال گمنام و ناشناخته عصر قاجار دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی است. نسخه خطی شماره ۲/۱۶۵۲۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی در بردارنده رساله‌ای از وی در موضوع حفظ الصحة است. این رساله متأسفانه بی‌آغاز و انجام بوده و برخی اوراق آن افتادگی دارد، اوراق موجود نیز از نظم و ترتیب برخوردار نیست. وی در میان مباحث به نام خود اشاره کرده است. سرفصل‌های موجود این اثر بدین شرح است:

آبها را صاف نمودن

خوردن

ملابس (لباس)

الباب الثالث فی الهواء الجوی

باب هفتم فی الارض و المیاه و الرياح و تاثیرها علی المساکن

المراخیص و مبال و بیت الخلا

اصول صحیّه عمومیّه

وضع منزلهای بازار

صحة العیون قواعد صحیّه چشم

باب الشغل و الراحة

عبدالحسین سپهر ملک‌المورّخین در *مرآت‌الوقایع مظفری* - که جنگی فارسی از یادداشت‌ها درباره رویدادهای ایران و مردمان این سرزمین از ذی القعدة ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ (۱۲۸۵ ش) یعنی روزگار فرمان‌روایی مظفرالدین شاه است - درباره میرزا موسی سیاح اصفهانی و اقدام او در تأسیس کتابخانه امامیه اصفهان نوشته است: «...در

ماه ربیع الثانی ۱۳۲۳ حاجی میرزا موسی سیاح کتابخانه [ای] در اصفهان دائر کرده موسوم به کتابخانه «امامیه»^۱.

وی در این رساله از کتب‌خانه امامیه اصفهان یاد کرده و از این مطالب برمی‌آید کتاب *حفظ‌الصحه* را پس از ۱۳۲۳ هـ نوشته است.

میرزا موسی اصفهانی افزون بر طب اندیشه‌های مبارزه با استعمارگران داشته و نظریه‌های اصلاح‌طلبانه خود را در طب و فرهنگ و جامعه به قلم آورده است.

شگفت که این شخصیت آگاه و دردمند تاکنون زیر غباری فراموشی مانده است.

وی در آن روزگار از درد بی‌دردی ایرانیان و نقشه‌های استعمار برای غارت سرزمین ایران فریاد برمی‌آورد: «وای بر من، وای بر من، وای بر ایران من» (برگ ۳۸ پ)

اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه اصفهانی برای تربیت جامعه یعنی مردم و رشد علم و آگاهی متمرکز است. راه نجات را در دانش‌ورزی و علم‌آموزی می‌داند؛ تأسیس کتابخانه امامیه در اصفهان و همچنین توصیه‌هایی که او برای بالندگی علمی و فرهنگی جامعه نگاشته است، از شواهد افکار اصلاح‌طلبانه وی است.

وی با سیاحت در اقصی نقاط ایران تجربه‌های طبی و شناخت گیاهان دارویی مناطق مختلف ایران، به شهرت «سیاح» نامبردار شده، به کشورهای اروپا و آسیای نیز سفر کرده است. وی از تجربه‌های خود که در ژاپن و ترکیه و فرانسه... آموخته در این رساله ثبت کرده است.

وی با اشاره به رسم دیرینه ناسپاسی و حق‌ناشناسی دولتمردان درباره زحمات خود چنین باز گفته است: «کمال تأسف و تحیر است از برادران وطن که قدر مثل من بنده ضعیف را ندانند، که تمام لذات و شهوات... خود را پامال اموال و جان صرف قومیت و ملیت سلطنت اخوت می‌نمایم و قدرم مجهول است» (برگ ۶۴)

و چنان که در متن آورده، این اثر را پس از تجربه چهل و هشت سال طبابت در اقصی نقاط ایران نوشته است.

وی در متن به محکمه خود در اصفهان اشاره کرده است.

درباره اهتمام سیاح اصفهانی به کتاب و دانش‌ورزی باید دانست وی کتاب *موائد الرحمن فی ترجمه القرآن* یا *تاج التراجم* أو *موائد الرحمن* و *فرمان یزدان فی ترجمه*

۱. *مرآت الوقایع مظفری*، عبدالحسین خان ملک المورخین، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۸۴۹.

القرآن را که ترجمه فارسی قرآن به قلم آقاجمال خوانساری است در کلکته هند به چاپ رسانده است.

همچنین کتاب دعا؛ خیرالدعاء و جنة الأسماء در سال ۱۳۱۰ هجری در مصر در ۳۴ صفحه وزیری به همت او منتشر شده است. در این کتاب احادیث و ارجوزه مشهور جنة الاسماء با مطلع: «الحمد لله العظيم الصادق / الواحد الفرد الكبير الخالق» منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، که در دیوان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (تهران، چاپ اسوه، ۱۳۹۵)، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی) موجود است.

وی همچنین کتاب اللامیات الثلاث که متشکل از مجموعه قصائد لامیه عجم مؤیدالدین طغرانی، و لامیه ترک اثر حسن حسنی بک الطویرانی و لامیه العری شنفری، قصیده نونیه ابوالفتح بستی، قصیده حکمیّه شیخ ناصیف یازیچی، قصیده زینبیه صالح بن عبدالقدوس و قصیده عنتره العبسی تدوین نموده و به هزینه خود در مصر به سال ۱۳۱۱ هجری در ۲۴ صفحه وزیری به چاپ رسانده است.^۱

سنجه (۶۷) زندگی نامه خودنوشت شیخ محمد باقر نخعی نوری



عالم فقیه شیخ محمدباقر نخعی نوری کلاردشتی مازندرانی (متولد ۱۲۷۲ - ۱۳۵۷ ش)، فرزند شیخ لطف‌الله کلاردشتی از آن دست بزرگانی است که تاریخ زندگی او در منابع زندگی‌نامه‌ای نوشته نشده و برای آگاهی از زندگی او می‌بایست آثار دستنویس او را سطر به سطر بررسیید و زندگی‌نامه‌ای - هر اندازه که بدست می‌آید - فراهم آورد. بحمدالله به لطف فرزند بزرگوار این عالم فقیه؛ جناب استاد محمد حسن نخعی آگاهی ارزشمندی از زندگی ایشان بدست آمد که برای نخستین بار تقدیم می‌شود.

۱. در مجله کتاب‌گزار، سال اول، شماره یکم، بهار ۱۳۹۵، ص ۴۹ - ۵۰. یادی از فعالیت‌های وی در عرصه چاپ کتاب به قلم دکتر رسول جعفریان آمده است.

وی در کتاب *آداب الانسان في طريق الجنان* خود را چنین شناسانده است: «محمد المدعوّ بالباقر بن شیخ لطف الله بن ربیع بن نور محمد بن نصر بن ابوثابت کلاردشتی الأصل نور مسکن...»

این عالم فقیه در سال ۱۲۵۸ شمسی در کلاردشت متولد شده و در منطقه نور بالیده است. وی تاریخ و محل ولادت و زندگی خود و این که همه قبیله او از عالمان دین بوده‌اند را چنین به نظم کشیده است:

من محمد باشم و باقر لقب	جدّ و آبایم بدنند اهل ادب
مولدم در مسکن نور شد برآز	نزد دانایان شد دستم دراز
در شب یلدا به دنیا آمدم	در هزار و سیصد و ده از عدم
رنجها در علم و دانش برده‌ام	زین ستوران بس که خورا ی دیده‌ام
بردبیا ی کرده‌ام از بهر کار	تا نمایم قدرت پروردگار
از رقیبان و حسودان زمان	رنج‌ها دیدم من از بد مردمان
منو ی بودم من اندر مدرسه	تا کنم پرهیز از هر وسوسه
کار خود را می نهادم با خدا	گر خدا خواهد شود حاجت روا

پدر وی شیخ لطف الله از علمای کلاردشت بود و پس از تبعید کردها به منطقه کلاردشت، به آمل روستای «سنگ درکا» مهاجرت می‌نمایند و در همان روستا نیز در گذشته و به خاک سپرده شده است. فرزندان وی که همه اهل علم بودند شماری به آمل - فرزندان شیخ صادق نخعی - و شماری نیز - اولاد شیخ محمدباقر - به تهران کوچیده‌اند.

بیلاق این خاندان «گزنا ی سرای» واقع در پنجاه کیلومتری آمل و در محوطه بیلاقی بین «چمستان» و بلده نور واقع است. راه این منطقه بسیار خوش آب و هوا از مسیر «دوآب» جاده هراز و مسیر نزدیک‌تری از چمستان می‌گذرد. وی در زندگی نامه خودنوشت به خاطراتی از کودکی خود در روستاهای وطن اشاره کرده است.

آن گونه که خود نوشته طالع زندگانی او بر مدار رنج و تلاش بوده است. در جوانی برای تحصیل به تهران کوچیده و در مدرسه سپهسالار و مدرسه مروی و مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران علم آموخته است. از اساتید خود نیز به نام میرزا کوچک ساوجی اشاره کرده است.

وی در مسجد سه راه دُنْگی واقع در پامنار به اقامه نماز جماعت و تبلیغ و ارشاد و تدریس می‌پرداخته است. امام جماعت این مسجد به نام شیخ محمدحسین از میان شاگردان خود، شیخ محمدباقر را برای اقامه نماز برمی‌گزیند. وی تا پایان عمر در این مسجد فعالیت تبلیغی و آموزشی داشته است.

وی در سال ۱۳۲۳ شمسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر متصدی مسجد و بقعه پیرعطاء تهران شد. و همان سال در حسن‌آباد تهران محضر ازدواج و طلاق دایر می‌کند.

مرحوم شیخ محمدباقر نخعی در پنجاه سالگی به سال ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ ش با سیده کلثوم فرجی - از ساکنان روستای سادات محله اَبعلی - وصلت نموده و دارای هشت فرزند می‌شوند که اکنون در تهران بسر می‌برند و از نام‌آوران هنر و دانش هستند. از ویژگی‌های اخلاقی منحصر به فرد مرحوم نخعی نوری دوستی فقط با دانشمندان و هنرمندان بوده است. استاد محمدحسن نخعی - فرزند ایشان - در صفحاتی که درباره زندگانی ایشان نوشته است، آورده: روزی از پدر پرسیدم با چه کسی دوست شویم؟

پاسخ داد: «با اهل هنر! چون آنها فرصت برای دشمنی و مکر ندارند.»
بسیاری از عالمان و خوشنویسان با ایشان رفاقت داشته‌اند.

ویژگی دیگر این عالم وارسته سلامتی و تندرستی ایشان بوده که در روزهای زندگانی خود هیچگاه به پزشک مراجعه نکرده و هیچ دارویی مصرف نکرده است.
درباره این زندگی‌نامه: وی این متن را در حدود چهل سالگی به سال ۱۳۴۸ قلم‌زده است.

این عالم فقیه پس از سالها تدریس و تبلیغ و ارشاد در شهر تهران در دوازدهم فروردین ۱۳۵۷ شمسی دعوت حق را لبیک گفت و در قبرستان قدیمی روستای سادات محله اَبعلی به خاک سپرده شد.

آثار چاپی ایشان عبارتند از:

۱. آداب الانسان في طريق الجنان

این اثر دربردارنده سیصد و چهل و هفت فائده و هر فائده شامل نصیحت و اندرز و تجربه و حکمت برای طلاب و محصلین است. وی این اثر را در بیست سال فراهم آورده است. این کتاب در سوم شوال ۱۳۵۸ قمری برابر سیزدهم آبان ۱۳۱۸ شمسی، به

شیوه چاپ سنگی منتشر شده است. دو نسخه خطی از این اثر، هر دو به خط مؤلف در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

۲. خواب نامه جدید

این اثر در ۱۳۵۹ قمری برابر ۱۳۲۰ شمسی نوشته شده و به اهتمام حاج سیدحسن نیای تهرانی در شصت صفحه جیبی چاپ سنگی شده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه ملی موجود است.

۳. دویست پند و اندرز

این نصایح در بیست و پنج باب به ترتیب حروف اول نصایح فراهم آمده است و تاریخ تحریر این کتاب ماه ربیع‌الاول ۱۳۸۴ هـ برابر ۱۳۴۴ ش و در همان سال نیز چاپ شده است. وی این کتاب را چاپ کرده و همه شمارگان آن را به طلاب و مردم هدیه نموده است.

فهرست آثار مخطوط این عالم پرتلاش که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، به شرح زیر است:

۱. ادیان و مذاهب مختلفه و جواب آنها

مؤلف در این کتاب وجه تسمیه مذاهب مختلفی هم‌چون شیخیه، بهائیه، صوفیه، ذهبیه، را به همراه معرفی مختصری از آن مذاهب با این عناوین بیان کرده است: مذاهب خواجه‌وند، مناظره با قوم بنی‌اسرائیل از طریق سید بحرالعلوم، طریق مسلک اسلام، فرق ضاله بعد از اسلام، فرق بین خالق و مخلوق، طرق فرق شیعه، طریق و مسلک فقرا، ظهور طریقه تصوف از چه وقت شده، ظهور فرقه ضاله بهائیه، در برتری داشتن اسلام، ورود حضرت امام رضا علیه السلام به مرو و بیعت مردم با آن حضرت به ولایت عهدی، مجلس مناظره امام رضا علیه السلام با علمای ملل و ادیان وقت، ذکر مجلس مأمون و سؤال یحیی بن اکثم از حضرت جواد علیه السلام، در بیان آنکه اسلام به خود زوال نخواهد دید، در بیان آنکه مولی علی علیه السلام خلیفه بلا فصل است، راجع به امر توحید، در بیان مذاهب اشاعره، معتزله و عدلیه و جواب آنها، رد بر عقاید اهل تصوف، رد بر عقیده آقا شیخ احمد احسائی رئیس طایفه شیخیه، راجع به معاد جسمانی.

۲. الطب فی اللغة السحر

کتابی با عناوین «فائدة- فائدة» در علم پزشکی شامل این مباحث است: بیماری و احکام دندان، گریپ، علاج رماتیسم، علاج مرض اسهال، نسخه معجون، حفظ چشم،

زدن نبض، حرارت کبد، خواص چای، اقسام عرق‌ها، دفع وبا، راجع به قوت قلب، مرض بواسیر، ضرب‌خوردگی در بدن، سکسکه، درمان زخم، فواید خوردن کله گوسفند، گردو، حبوبات، کشک و بادمجان، خاکشیر، بهارنارنج، تخم ریحان، فواید ترب سیاه برای کلیه. مؤلف در ابتدای کتاب می‌گوید در هر شهر و دیار که فاضل و دانشمندی می‌دیدم از علم آن‌ها خوشه‌ای برمی‌چیدم و آن را به رشته کتابت درمی‌آوردم و از آن‌جا که اغلب اوقات بیمار و به مرض‌های گوناگون مبتلا بودم، دکتر کمال خوشنویسان به فریاد می‌رسیدند و بنده در همان حال و احوال و هنگام استراحت تجربیات خود را به عنوان سیاه‌مشقی نه به عنوان کتاب به رشته تحریر درمی‌آوردم تا از من خرده‌ای بگیرند

۳. تاریخ حکمای یونان

شرح حال چند تن از حکمای یونان هم‌چون فیثاغورس، سقراط، ذیمقراطیس، بقراط حکیم، افلاطون، اقلیدس و ارسطو است.

۴. ترجمه الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية

این ترجمه در سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۷۵ نگارش شده و در سه جلد سامان یافته است. جلد اول شامل ترجمه کتاب الطهارة تا کتاب العطية، جلد دوم ترجمه کتاب المتاجر تا مبحث البیع المغارسة باطلة و جلد سوم ترجمه کتاب الاجاره تا کتاب التدبیر است.

۵. ترجمه الفوائد الصمدية فی علم النحو

مؤلف در مقدمه می‌گوید بعضی از دوستانش به خصوص شجاع‌الذاکرین دولابی از آن‌جا که برخی از مطالب الفوائد الصمدية اثر نامدار شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به «شیخ بهایی» (۹۵۳ - ۱۰۳۰ هـ) برای محصلین دشوار و مشکل بود، از او خواهش کردند که آن را به فارسی ترجمه کند. وی ترجمه این کتاب را در ۱۳۴۰ تحریر نموده است. مؤلف علاوه بر این ترجمه، شرحی نیز بر الفوائد الصمدية به عربی نگاشته است.

۶. ترجمه شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی (۶۷۶ هـ)

این ترجمه در هفت جلد است و تحریر آن در ۱۳۴۴ هـ در تهران آغاز و تا سال ۱۳۵۳ هـ به طول انجامیده است.

۷. ترجمه فرائد الاصول

ترجمه کتاب فرائد الاصول (رسائل) شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ هـ) این ترجمه در دو مجلد و در مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۵۰ هـ به پایان رسیده است.

۸. ترجمه مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام

ترجمه کتاب صوم مدارک الاحکام اثر شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۴۶ - ۱۰۰۹ هـ) است.

۹. ترجمه نثر اللئالی

ترجمه نثر اللئالی اثر امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ هـ) است. این اثر شامل دویست و پنجاه و هشت کلمه از کلمات قصار امیر المومنین علیه السلام به ترتیب حروف تهجی است.

۱۰. جُنگ

شامل این مطالب است: مطالبی که بر دوازده تاج انوشیروان نگاشته شده و در نسخه حاضر فقط مطالب ده تاج بیان شده است. تاج اول: شناختن خود، گوش فرا دادن به پند حکیمان، سپردن کار به کاردان و کارشناس، عاقبت اندیشی در کار، وقت شناسی و...، تاج دوم: مشورت در کارها، نیازموندن آزموده، بی آزاری و بردباری، توان گری و قناعت، نیک نامی خویشتن در جوانی، مال فدای خود کردن، تاج سوم: غم مخوردن، نان خور را بر خوان خود خریدن و بر خوان کسان مخوردن، در خانه کسان حکم نکردن، به فرمان زنان هیچ کار نکردن، پیرزن بیگانه را در خانه خود راه ندادن، تاج چهارم: از دزدان عطا نپذیرفتن، با هر گروه از مردم ارتباط داشتن و...، تاج پنجم: از بی اصلان دختر نخواستن، بی گناهان را از خویش ایمن داشتن، در خیر افراد طمع نکردن و...، تاج دهم: بر کمتر ز خود رحم کردن، ضعیفان را بخشیدن، با نامردان دوستی نکردن، کار پیری به جوانی درست کردن، آن جهان به این جهان نفروشید، پیران را حرمت داشتن، ناخوانده مهمان نشدن. چند مجلس تعزیه به تاریخ ۱۳۴۶ هـ اشعاری منسوب به ناصرالدین شاه قاجار با مطلع «خرّم دلی که منبع انهار کوثر است»، اشعاری از شیخ الرئیس قاجاریه، مجلس سوگواری آیت الله به تاریخ ۱۳۵۲ هـ، اشعاری به ترتیب حروف تهجی که شامل نام علی اصغر خان اتابک است، اشعاری از منصوری به محمدحسن، اشعار دبستان قآنی، اشعار دبستان انتصاریه، اشعاری از عشقی،

اشعاری از عارف برای محمدتقی‌خان، ابیاتی منسوب به: رضاشاه، شاه عباس، خراسانی، آخوند ملا علی حکیم نوری، اتابک اعظم، میرزا حسن آشتیانی، ادیب‌الممالک، ملک‌الشعرا صبوری، نسیم شمال و...، مختصری از زندگی‌نامه و شرح احوال گردآورنده جنگ، محمدباقر بن لطف‌الله نخعی نوری و معرفی برخی از آثارش.

۱۱. جنگ اشعار

مؤلف در این نسخه از باب الالف تا باب الیاء ابیاتی از شاعران مختلفی هم‌چون سعدی، انوری، مولوی و... را به ترتیب حرف تهجی اول ابیات بیان کرده است. در ابتدای نسخه ابیاتی با عنوان باب الالف از مولوی بیان شده است.

۱۲. حاشیه الفوائد الضیائیة فی حل مشکلات الکافیة

حاشیه مختصری بر الفوائد الضیائیة عبدالرحمن بن احمد جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ) با عناوین «قوله - قوله» است. نسخه حاضر از آغاز تا مبحث توابع النعت را دربردارد.

۱۳. حاشیه صرف میر

حاشیه‌ایست با عناوین «قوله - قوله» بر کتاب صرف‌میر اثر علی بن محمد حسینی استرآبادی معروف به «میر سید شریف جرجانی» (۷۴۰ - ۸۱۶ هـ) که در ۱۳۵۸ هـ در تهران قلم زده است. از این کتاب دو نسخه در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود که هر دو به خط مؤلف است.

۱۴. حلّ المشكلات فی غوامض المعضلات

مؤلف می‌گوید: چون پاره‌ای از کلمات دشوار و معنیات سخت از اساتید عظام را جمع‌آوری کرده بودم، لذا منابع و مآخذ آن‌ها را نیز مشاهده کردم و در نسخه حاضر در سه مجلد به رشته تحریر درآوردم: مجلد اول مسائل متفرقه شامل ۵۹۰ مشکل، مجلد دوم: معنیات، مجلد سوم: در کلمات‌الفرقیه.

۱۵. دائرة المعارف

این اثر در دو مجلد است و جلد نخست در سال ۱۳۴۲ هـ نوشته شده دربردارنده مطالب ذیل است: وقایع تاریخی، نکات مردم‌شناسی، موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، سوغات، محصولات و معرفی برخی دانشمندان ممالکی هم‌چون مصر، هندوستان، سرزمین‌های یهود و شهرهای ایران همچون اصفهان، گیلان، قم، قزوین، کاشان، کرمانشاه، بروجرد، آذربایجان، طهران، یزد، همدان، خراسان، تفرش، آشتیان و شیراز است.

جلد دوم در سال ۱۳۴۸ تألیف شده و این مطالب در آن درج شده است: داستان یک نفر شیاد محله پامنار تهران، گشت و گذار شهر مصر، اقلیم عراق عجم همدان است، کشور خراسان، دارالآمان کرمان، دارالسلطنه قزوین، مملکت آذربایجان، بلده قم، دارالمؤمنین کاشان، دارالعلم شیراز، سیر و سیاحت هندوستان، یهودی، سیر و سیاحت گیلان، دارالمؤمنین طبرستان، دارالعباد یزد، سیر و سیاحت کرمانشاه، تماشای شهر بروجرد، تهامه تهران.

۱۶. دیوان نخعی نوری

این دیوان در چهارمجلد است و تاریخ انجامه آن ۱۳۵۱ هـ در مدرسه معمارباشی تهران است. آخرین جلد این مجموعه در سال ۱۳۵۷ هـ کتابت شده است.

۱۷. ریاض الخطاطین

تذکره‌ای در شرح احوال مبتکران خطوط اسلامی، خوش‌نویسان و خطاطان معروف بعد از اسلام تا قرن ۱۴ قمری در یک مقدمه که شامل فواید خط است. طبقه‌بندی خطاطان به سه دسته است: دسته اول قدما، دسته دوم متأخرین، دسته سوم متأخرین متأخرین. این تذکره در سه جلد سامان یافته است.

۱۸. شرح العوامل المائة نویسنده متن: عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی.

۱۹. شرح الفوائد الصمدية فی علم النحو

۲۰. شرح و ترجمه تحت اللفظی العوامل فی النحو، شارح در این نسخه مطالب دشوار عوامل را شرح کرده است.

وی این رساله را در سال ۱۳۴۴ هـ در دو جلد نگاشته است.

۲۱. رساله فی الخط

در این رساله قواعد تخفیف، اعلال، ابدال، ادغام و همزه نگاشته شده است. مؤلف عباراتی عربی مرتبط با متن با عناوین «قوله- قوله» از کتب علمای علم نحو و صرف آورده و سپس به توضیح و تفسیر آن پرداخته است.

۲۲. شرح خلاصة الحساب

این اثر شرح ناتمامی بر کتاب خلاصة الحساب شیخ بهائی، تا پایان باب سوم است. در این اثر قواعد ریاضی به گونه‌ای مبسوط شرح داده شده است.

۲۳. قیافه‌شناسی

رساله مختصری درباره نشانه‌ها و صفات اعضای بدن است که هر عضو با نشانه‌ای خاص، دارای چه صفات و خصوصیات اخلاقی است. مؤلف در آغاز رساله می‌گوید: چون کتاب علم قیافه‌شناسی را یکی از دوستان به عنوان هدیه به من دادند که مطالب آن را بررسی کنم. من خلاصه آن کتاب را برای نورچشمانم میرزا محسن و میرزا حسن نگاشتم تا خوانندگان از آن بهره ببرند.

۲۴. کتاب خواب

مؤلف در این نسخه مجموعه خواب‌هایی را که دیده، به رشته تحریر درآورده است.

۲۵. کشکول

این اثر در سه جلد سامان یافته و دربردارنده مطالب دینی، علمی، اخلاقی، طبّی، فقهی، ادبی و... با عنوان «فائده» است.

۲۶. مشکلات المسائل

تعدادی سؤال و جواب با عناوین «س-ج» در طهارت، صلوة، زکوة، خمس، صوم، حج، امر به معروف، کفاره، نذر، شهادت، وقف، بیع، اجاره، قرض، رهن، دین، احیاء موات، اطعمه و اشربه، وکالة، نکاح، فراق،ظهار، لعان، حدود، غصب، صید و ذباحت، میراث، قصاص و دیات است. این اثر در دو جلد سمت تحریر یافته است.

۲۷. نقل‌دان خرد

در نسخه حاضر مجموعه ابیاتی از شعرای مختلف به ترتیب الفبای آغاز ابیات مرتب شده است. هر حرف شامل یک باب است و ابیاتی که حرف آغاز آن‌ها یکی است در یک باب گردآوری شده است. این اثر نیز در سه مجلد نوشته شده است.

۲۸. نورالبصر در سعادت بشر

کتابی شامل دوازده مبحث و ۳۴۶ تنبیه است: اول معاملات، دوم اخلاقیات، سوم تجربیات، چهارم پندیات، پنجم سیاسات، ششم ادبیات، هفتم باب احکام عالم محتمل، هشتم باب آداب حفظ‌الصحه، نهم باب مذمت طمع، دهم باب احکام آداب مسافر، یازدهم باب احکام تربیت اطفال، دوازدهم باب مدح صبر و بردباری و مذمت عجله. مؤلف کتاب را در زمان رضاشاه پهلوی نگاشته است.

۲۹. وقایع روزانه

مؤلف وقایع و حوادث روزانه شخصی و تاریخی روزگار خود تا سال ۱۳۴۱ش در مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران را نگاشته است. منابع مؤلف، روایت شخصی و اخبار جراید و روزنامه‌ها و کتب تاریخی است.

۳۰. یادداشت‌های تاریخی

مؤلف در این اثر وقایع مهم دوره قاجار و پهلوی و شرح حال بزرگان و رجال معاصر را ثبت کرده است.

«متن زندگینامه خودنوشت»

ولادتم، شب یلداست زمانی که سنم رسید به چهار و پنج برای حرکت آمل در بین راه اسب پرد[پرت] می‌شود - از سر کوه می‌آمد پایین کوه - با این مسافت دور و دراز - الحمد لله - نه من عیب کردم نه اسب و حال آن که در همان جا چندین مرتبه اسبها پرد[پرت] شده نه اسب سالم در رفته و نه باران،

تا رسید سن حقیر به هفت، گاوی داخل حیاط می‌شود برای خوردن مرگبات و آن گاو توی شهر آمل به هر کس می‌رسید کمتر کسی از دست او خلاصی می‌یافت، انداخت این فقیر را توی حوض که گودی آن قریب پنج ذرع بوده و عرض و طول آن قریب چهل ذرع می‌شد از پشت بام افتادم به آب، بعد از چهار ساعت مادرم به خیال آن که مرغابی است سر آب، در پیش خود خیال می‌کرد که ما مرغابی نداشتیم؟! این مرغابی از کجا پیدا شده است؟ آمد کنار حوض دید سر آب می‌باشم، لکن به فضل خدا قطره آبی به حلقوم من فرو نرفته [بود]، تا رسیدم به هشت سالگی، مادرم مرا گذاشت به مکتب، هر بچه را با من هم درس می‌کردند روز بعد دیگر نمی‌توانست با من مقاومت کند، در عرض چهل روز قرآن را ختم کردم.

بعد کار پدرم پریشان شده روزگار او را به فشار انداخته، به طوی که قرض‌خواه مجال نمی‌دادند، عزم ولایت اصلی خودش نموده مرا به همراه خود برد - در صورتی که سن من قریب ده سال بود - پرستاری نداشتم و پدرم مواظب چندان نبود، مرض خیلی سخت کشیدم، امیدی از من نبود، به فضل خدا شفا یافتم.

دو سال چیزی کم بدون مادر آنجا بودم، باز حرکت به وطن اصلی نمودیم تا چندین مراتب پدرم مرا به وطن اصلی خود برده و برمی‌گرداند، لکن از آنجایی که پدرم توی کشاکش روزگار در فشار بود، من در پیش خود فکری کردی؛ بی‌سبب چرا

عمر هدر رفتی! لذا روزها فرصت را غنیمت کردی توی جنگل - جایی گوشه‌ای که عبور و مرور مردم کم اتفاق می‌شد - مشغول نوشتن خط بودی به اندک زمانی خطم خوب شدی.

آدم غریب! در ولایت غربت! نه پدر مرّبی و نه مادر! معلوم است غیر از خدا مرّبی ندارد.

بچه‌های آنجا به واسطه تحریک پدران خودشان در صدد اذیت و آزارم برآمدند؛ چون پدرم با پدران آنها به واسطه خرج نکردن املاک موقوفه در صدد عزل و نصب آنها برآمده در باطن امر عداوتی که داشتند تحریک و امر به بچه‌های خود می‌کردند که مرا یا بکشند و یا اذیت زیاد نمایند.

روزی بچه‌های آنجا به حسب ظاهر برای هیزم، واقع امر برای مطلب دیگر مرا بردند به جنگل، تلافی پدران خودشان را نمایند و من هم از موضوع و محمول اطلاع درستی نداشتم در صورتی که من یک نفر بودم و آنها پانزده نفر، یک مرتبه دور مرا گرفتند در جواب آنها اولاً گفتم: «حالا من یک نفر هستم و شما پانزده نفر! بیایید یکی یکی از شما کشتی کنیم تا غالب و مغلوبی، خوب از این راه معلوم بشود». بعضی قبول کردند و بعضی قبول نکردند. آخر بنا شد به هم کشتی کنیم. به فضل خدا همه آنها را زمین زدم راه بهانه تمام شد. یک مرتبه دور مرا گرفتند، یک کتک مفصلی به‌ام زدند.

خلاصه، وقت آمدن به ولایت اصلی بین راه، دریا طوفان شد، نزدیک بود هلاک بشویم، از فضل خدا از آن مهالک خلاصی یافتیم.

دوباره [در] وطن اصلی، دو برادر رضاعی از من بودند هر یک از من بزرگتر بودند با چند نفر دیگر به حساب ظاهر راهی می‌رویم و واقعا برای بعضی مطالب دیگر. در این بین، پارویی تهیه کرده برای صاف کردن راه، لکن واقعا برای اذیت یک نفر صغیر. یک مرتبه پارو را انداختند به سرم. تا بیایم به منزل قریب یک من خون از سرم رفته بود. قریب چهل روز افتاده بودم، این ضربت سر و آن ناخوشی در وطن اصلی پدرم، قدری دماغم ضعف کرده و قدری هوشم کم شده و به حافظه‌ام ضعفی روی داده [بود]، چیزی نگذشت با یکی از آن بچه‌ها که از من بزرگتر بوده است، از برای هیزم‌کنی رفتم به جنگل، توی راه پسره دیگر را برخورد، گفت: «توهم بیا». غرض شدیم سه نفر و رفاقت بسته از رودخانه خارج شدیم، وقت برگشتن پل را کشید-

زمستان هوای باران و رودخانه آبش در نهایت زیادی - نه راه برگشتن بود و نه راه ماندن، در این اثنا کسی رسیده، خلاصی یافتیم .

پدرم [در] نهایت فقر و تهیدستی است، آخر امر من و برادرم به مدت چهار سال رفتیم سر زراعت که همراهی معاش می‌شود و ما از آنجایی که عامل کار نبودیم مردم منتظر آن که بهانه‌ای از ما گرفته، اخراجمان کرده و حاصل به چه زحمت تا اتمام، زراعت می‌کردیم. در همان حال این اقل خلق الله همیشه فکر مقام عالیه را مد نظر داشتیم و به نفس خود مذاکره و مخاصمه و مشاجره می‌کردم و به آن این معانی را می‌گفتم:

«ادمیزاده طرفه معجونیست

از فرشته سرشته و ز حیوان»

و در جوانی چون وطن بود، تحصیل درس نمی‌کردم؛ گاهی برای هیزم، گاهی عقب گاو و گوساله، به مقتضای اشعاری که به حضرت امیر منسوب است:

اری العلم في ذل و جوع و غصة

و بعد من الالباء و الاولاد و الوطن

آمدیم به طهران - آیمنه الله عن الحدثان- در صورتی که این جا هم کسی در سر نداریم.

ناخدا در کشتی ما گر نباشد گو مباش

ما خدا داریم ما را ناخدا در کار نیست

آخر امر در یک فقره ما را تهمتی زدند، از فضل خدا از آن هم خلاص شدیم. یک مرتبه کشید سنه قحط الرجال و قحطی ارزاق که هیچ تاریخ دنیا هنوز این جور قحطی نشان نداده و به طوری که تمام طلاب از آن سال فراری شدند جز من و چند نفر دیگر، هر ده قدم پنج نفری به خاک سپرده بودند و این اقل خلق الله در منزل مدرّسی مدرسه تا مدرسه ده جا نشستم تا وارد مدرسه شدم و از خدای تعالی تمنّای مرگ کردم، مبتلا شدم به مرض حسبه؛ قریب چهل روز توی مدرسه توی اطاق، پرستاری برایم نبود و چند نفر از طلاب از این مرض مردند، چند نفر طیب که آمدند

سرم گفتند: «این مریض خوب نخواهد شد» از آن مرض خلاصی یافتم، زمانی که چشم باز نمودیم توی حجره «لیس فی الدار غیره دیّار» هر چه بود مردند و آن اطبایی که میگفتن: «مریض خوب نمی‌شود» آنها به همین مرض مردند.

ای بسا اسب تیزرو که بمرد

خرک لنک بار به منزل برد

و آن بچه‌هایی که [مرا] در صغر اذیت کرده بودند، همه آنها مردند و بعد راه وطن اصلی را به خواهش پدر و مادر در پیش گرفتیم، برای صله ارحام وارد وطن شده، الحمدلله پدر و مادر همه صحیح [بودند]، باز مراجعت به طهران [نموده]، مشغول خواندن فقه و اصول و با سیدی که با من هم‌درس بود خدمت حاج شیخ عبدالحسین درس خارج و در نهایت سختی و حال آن که سن هر یکی مان قریب بیست و پنج (۲۵) [بود] حوزه درس آدمهای بی باک و لاابالی - هر چند فضلا گوشه‌هایی مجلس بودند - لکن از دست این ارادل نفسی تازه نمی‌توانستند بکشند؛ زیرا که وحشی بودند و اکثریت با آنها بوده است. رئیس قوم چندان در صدد در این جور چیزها نبوده است مثل آن بنّاست منتظر نهار و شب است که دو مرد را، یکی، خارج می‌شود، به اندک زمانی همه آنها متقاعد کرده و به طوری بی‌سواد بودند که حرفهای آنها را زن بچه مرده هرگاه استماع می‌کرد، می‌خندید. خلاصه حضرت استاد به این فقیر اجازه مرحمت فرمودند در صورتی که می‌توانم قسم بخورم، غیر از خودم اگر به یک، دو نفر اجازه داده باشد.

بعد را، شبی از شبها در عالم رؤیا دیدم که حضرت امیرالمؤمنین دست مرا گرفته مرا برده پیش یک نفر ملایی فرمودند: «اینجا درس بخوان» فردای آن روز خدمت آقا میرزا کوچک ساوجی - اعلی الله مقامه - مشرف شدیم. جناب ایشان در نهایت زهد و تقوی [بود]، قریب پنج و شش سال ادبیات خدمت ایشان تلمذ نمود تا آن که شهرت تاّمه در قسمت ادبیات توی شهر به هم رسانیدم. کسی نبود برای دادن امتحان نیاید، عبارت را در پیشم نخواند، حتی هرگاه اطلاع پیدا می‌کردند که آن طلبه در پیشم درس خوانده امتحانش نمی‌کردند.

به فضل خدا تا رسید سنّ ۳۹. الحمدلله چندین علوم را سر کردم ادبیات پارسی و عربی، فقه و اصول، هندسه قدیم و جدید، حساب قدیم و جدید، حکمت و کلام از

اول امثله تا آخر رسائل شیخ. هر چه اشکال تأمل و رفع اشکال تمام آنها را متعرض شدم، مخصوصاً ریاضیات، علم تجوید از قبیل شرح ملامظفر و سی فصل و تقویم رقومی و شرح چغمینی و زبان فرانسه به قدر رفع احتیاج کشید. در این ضمن چون جواز عمامه دوباره بعد از چندین مرتبه امتحان داده باز دوباره امتحان داده هیأت ممتحنه به این حقیر جواز تدریس دادند.

کتبی که تا به این سن تصنیف و تألیف کردم از قرار تفصیل ذیل است:

شرح صمدیه و شرح تهذیب مدرسه خان مروی، کتابخانه آن

شرح عوامل پارسی و کتاب حاشیه بر جامی و یک جلد شرح صمدیه در کتابخانه

مدرسه معمارباشی

شرح ملامحسن پارسی و یک جلد کتاب دیه و بیع یک جلد کشکول و کتاب هر

شش در خدمت ابویست. حاشیه بر قوانین و شرح شرح عوامل فارسی و مع یک جلد

کشکول در منزل است و انا المفتقر شیخ محمد باقر الطبری. ۱۳۴۸

به پنج دو فصل در سر او تمام بی ماک و لدا با ای هر چه فصد کرده ما مملکت فصد کنج زد دست این
 این زار ل فصد نامه عثمانی کتب زراکه و غیره فصد و اکثریت با آن حضرت و منورم جهان در
 این جور خبر فصدت نیز این نایب منظرنا رتبت ه مرد را که در خارج نمود مانند کتایبی
 سه آنرا تا عاصه کرده و بطور سر بر او فصد ه و فصد ایا را از آن چه مرده هر کا استماع مکرر مبحث ه
 حضرت امیر فصد فانه معرفت فرزند در مور که موافق قسم بوزم غیر از خودم از یک فصد فاده
 باشد بعد از شهادت در عالم رویدادیم که حضرت آمدت مرا که مراد به پیش میفرستادند فصد فانه
 در سر جوان و در او در زار این حدیث که مراد از یک ن در جلد امیر فصد فانه شرف شرم فانه
 در نهایت زهد و تقوی و حب بی غیرت که در اوقات حدیث فانه فصد فانه شرف فانه در وقت ارباب
 در شرفیم در این کتب کتب فصد فانه در این فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 در پیشم در سر خوانده است که فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 بارس و عویض و احوال هندی فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 هر چه الحاق و ما در دفع الحاق نام آنرا را موصوفه شده محققان فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 و فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 و الف کردم زود فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 بارس کتایبی فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه
 فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه فصد فانه

زندگی نامه خودنوشت شیخ محمدباقر نخعی نوری

سنجه (۶۸) نویسنده تحفة الاسفار في العقائد و الأنظار

کتابی به نام *تحفة الاسفار في العقائد و الأنظار* به زبان فارسی در موضوع خاطرات حج و مذاکرات و مباحثات مؤلف با اهل تسنن در سال ۱۳۷۲ شمسی بی نام مؤلف به چاپ رسیده است. این کتاب در چاپخانه مهر قم در ۱۵۸ صفحه رقی متشکر شده است.

نویسنده از شاگردان آیت الله بروجردی است و در خاطرات آورده است: «قصده زیارت کعبه مکرمه را داشتم برای خداحافظی خدمت حضرت آیت الله العظمی بروجردی مشرف شدم و عرض کردم ان شاء الله قصد تشرف به مکه معظمه را دارم ایشان خیلی خوشحال شدند و تبسمی فرمودند و دعا کردند به سلامت بروم و فرمودند در مظان استجاب دعا مرا فراموش ننماید و سپس دست بردند و کتابی که روی میز بود برداشتند و آن را باز کردند و نگاهی نمودند و اشاره فرمودند؛ این روایت را حفظ کن بدردت می خورد. من کتاب را گرفتم و نگاه کردم دیدم موطأ مالک است و آن روایت را که اشاره فرمودند حفظ کردم و ایشان دعایی به گوشم خواندند و از حضورشان مرخص شدم.

... از من سؤال کرد و پرسید شما اینجا بودید؟ من محقق (بازپرس) هستم و از طرف حکومت به اینجا آمده ام تا حق کسی پایمال نشود... یک مرتبه به یاد آن حدیثی که مرحوم آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه در آن روزی که برای خداحافظی خدمتشان رسیدم؛ و ایشان موطأ مالک را باز کرد و فرمود این حدیث را حفظ کن به دردت می خورد، افتادم... این روایت را مالک که یکی از بزرگان اهل سنت است در کتاب موطأ در باب جهاد نوشته است گفت: شما خودت این روایت را در موطأ دیده ای یا از دیگران شنیده ای؟ گفتم خودم دیده ام و خوانده ام...» (ص ۱۴ و ۲۳).

برخی مباحث این کتاب عبارتند از:

- گفتگو با رئیس کل شهربانی مدینه منوره

در یکی از سفرهای عمره مفرده که در مدینه منوره بودیم یکی از رفقای ایرانی که با هم به عمره رفته بودیم آمد و گفت: «فلانی آقای حاجتی کرمانی را شرطه ها کشان کشان به شرطه خانه بردند و او را بازداشت کردند شما چون به زبان عربی واردی، اگر می توانی اقدامی برای نجاتش بنمایید...»

نویسنده در ادامه مذاکراتش را با رئیس کل شهربانی مدینه به تفصیل نگاشته و چند مورد از شبهات وی را پاسخ گفته است. این مباحثات به پذیرایی گرم رئیس از مؤلف و آزادی مرحوم حجّتی کرمانی انجامیده است.

- گفتگو با علماء اهل تسنّن و بیان عقاید شیعه

این کتاب خاطرات خواندنی و ارزشمند، که دستاورد چندین سال حضور مؤلف در مراسم حج بوده، اثر مرحوم آیت الله شیخ اسماعیل معزی ملایری است، و به درخواست ایشان نامی از او در هیچ جای کتاب نیامده است. آیت الله معزی در سال ۱۳۰۰ شمسی در یکی از روستاهای ملایر متولد شد و در سال ۱۳۸۷ شمسی در قم درگذشت. مقدمات را در زادگاهش نزد شیخ هادی ملایری فراگرفت و در سال ۱۳۷۵ قمری به قم کوچید. وی از شاگردان آیت الله سید محمد حجّت کوه کمری و آیت الله بروجردی بشمار می آمد. جز تألیف و تدوین کتاب گرانسنگ جامع احادیث الشیعه زیر نظر آیت الله بروجردی، شرح خطبه های نهج البلاغه و کتابی در حج و حاشیه به عروة الوثقی و تقریرات آیت الله بروجردی دارد.

زندگی نامه ایشان و تألیف کتاب تحفة الاسفار فی العقائد و الأنظار و دیگر آثار توسط نگارنده این سطور بی واسطه از ایشان پرسیده شد و در موسوعه مؤلفی الإمامیة (ج ۴ ص ۲۵۵) آمده است. مزار او در آرامگاه شیخان قم است.

سنجه (۶۹) زندگینامه خودنوشت شیخ شهاب الدین مصطفوی همدانی

مرحوم آیت الله حاج شیخ شهاب الدین مصطفوی همدانی از فقیهان و مجتهدین نامدار حوزه علمیه قم است. زندگینامه او را چند تن از تراجم نگاران نوشته اند که گزیده آن بدین شرح است:

این عالم بزرگوار در نیمه شعبان ۱۳۲۳ در روستای سوزن در جزین همدان متولد شد. وی از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری و سید محمد حجّت کوه کمری و شیخ محمدعلی شاه آبادی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و سید محمدتقی خوانساری است. وی در سال ۱۳۵۹ از شیخ مؤسس حوزه اجازه اجتهاد دریافت نمود. در سال ۱۳۶۱ به دستور مرحوم آیت الله حجّت به ملایر رفت و تا پایان زندگانی (۱۳۷۸ هـ) در آن شهر به تدریس و امور تبلیغی پرداخت و مدرسه شیخ الملوکی را در آن سامان

۱. نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۱۶؛ آثار الحجّه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ آینه دانشوران: ۲۴۲؛ بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۲، ص ۲۳۱؛ تربیت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۳ - ۷۸۵.

بازسازی نمود و حوزه علمیه را در آنجا بنیان نهاد. وی پس از سالها تبلیغ و ارشاد و تدریس و پژوهش در پنجاه و پنج سالگی در همان شهر درگذشت. پیکر مطهر او پس از انتقال به قم در حیاط آستان مقدس امامزاده علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. رساله فی البیع و الخیارات، اصول دین، قاعدة لا ضرر، حاشیه علی مصباح الفقیه، مقدمه فی علم التفسیر از آثار علمی او بشمار می آیند. در تاریخ مفصل همدان از آثار علمی او جز تقریرات درسی، کتابی با عنوان فقه المتجر یاد شده و همچنین سروده‌هایی از او با تخلص «بیدل» آمده است.

بر سنگ مزار او گزیده‌ای از زندگی‌نامه‌اش ثبت شده است بدین عبارت:

«ما مات من لم یمت ذکره

آرامگاه فقیه بصیر مجتهد ادیب مفسر جامع المعقول و المنقول حجة الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ شهاب‌الدین همدانی نزیل ملایر که سالیان مدید از آیت‌الله حائری و حجت کوه کمره‌ای و خوانساری استفاده، مقام اجتهاد نائل تا تاریخ ۱۳۶۱ هجری بنا به تقاضای اهالی و اعزام مراجع به ملایر وارد، خدمات شایانی نمود از جمله موقوفه مدرسه شیخ الملوکی و اراضی کاظم آباد را احیاء نمود و بنای تدریس و تربیت طلاب گذارد و مسجد حبیب خانی و فاطمیّه وصفی را بناء غسالخانه و پلی احداث نمود ریاست تاقه و مرجعیت عامه دارا، در محاسن اخلاق ضرب المثل، در پانزدهم نیمه شعبان ۱۳۲۳ در همدان متولد لیله سه شنبه سوم ذیقعدة سنه ۱۳۷۸ برابر با بیست و یکم اردیبهشت ماه سنه ۱۳۳۸ شمع وجودش ناگهانی خاموش، جنازه با نهایت احترام بقم حمل حسب الوصیة در اینجا آرمد.»

وی این زندگی‌نامه را در آغاز یک نسخه خطی قرآن کریم به یادگار نوشته است، این قرآن خطی در مرداد ماه سال جاری به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی اهداء

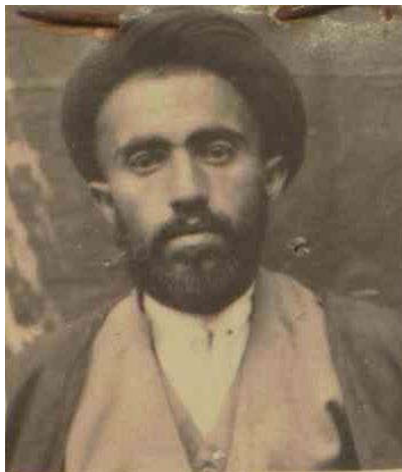
۱. در تاریخ مفصل همدان، ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۷۲ اشتباهی در تاریخ وفات و محل دفن مرحوم مصطفوی همدانی رخ داده است. آیت‌الله شبیری زنجانی نیز در نقد کتاب تاریخ مفصل همدان در زندگی‌نامه ایشان نیز به چند نکته اصلاحی اشاره کرده است. نگاه کنید به جرعه‌ای از دریا، چاپ مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

گردیده است. این زندگی نامه به سال ۱۳۶۱ هـ در سی و هشت سالگی - سال مهاجرت به شهر ملایر - نگاشته شده است.

«متن زندگینامه خودنوشت»

ولدت بقدرة الله تعالى و عناية في أول ليلة منتصف شهر شعبان المعظم و قد مضى من الهجرة النبوية ثلاثمائة و ثلاثة و عشرين سنة بعد ألف ۱۳۲۳ و كان مسقط رأسي قرية سوزن من قرى بلوك درجزين همدان فمازلت منذ كنت ممیزاً و هي الو عافاً؟ بحدّ الطرفين و نقطة البين الى الآن مشتغلاً بكسب الفضائل و تحصيل العلوم التي ندب اليه الشرع منه المقدمي و الغائي منها منقولاً و معقولاً حتى بلغت ما بيني؟ الساعي المجدّ و نلت بحمد الله كلّ ما ناله المجتهد و فزت قبل سنين من حينى باجازه وافية أنيقة من الاستاد الكبير و العلامة الخبير آية الله الحاج شيخ عبدالكريم الحائري اليزدي نزيل بلدة قم ثمّ إنّه كان أكثر عمري في الغربه مصروفة و أقمت الى الآن في بلدة قم قريباً منه عشرين سنة و كانت أهل بيتي من أهلها و اما ما صنفت و بذلت الجهد فيه كثيرة و العمدة منها رسالة في البيع و أحكامه و لواحقه منه الخيارات و رسالة في الأصول و هي مشتملة لتحصيل أكثر أبواب اصول الفقه و الأ بعض الذي لا إهتمام له في نظر المحققين ثمّ أنّ أستاذي من أليه في جميع العلوم إعتماذي بعد وفات الشيخ المزبوز السيّد السند و المحقق المعتمد السيّد محمد الحجّة الكوه كمرى نزيل بلدة قم و زعيم الحوزة العلميّة فيها جزاه الله و لنا و لجميع المسلمين عن مساعي أفضل ما يجزي المتّقين تاريخ التحرير ۱۴ شهر رمضان المبارك سنة ۱۳۶۱ الأحقر شهاب الدين بن حسنعلي ابن حيدرعلي بن كريمقلي بن وليقلي بن مصطفى السوزني الهمداني الحمد لله ربّ العالمين.

سنجه (۷۰) زندگی نامه خودنوشت سید محمدمهدی تقوی قزوینی



سید محمدمهدی فرزند سید محمدکاظم فرزند میرعبدالوهاب فرزند حاج سید تقی قزوینی الحسینی از خاندان نامی تقوی در ۱۲۸۰ شمسی در قزوین متولد شد. تحصیلات خود را در زادگاهش و حوزه قم به سرانجام رسانید. وی از شاگردان آیت‌الله سید محمد حجّت کوهکمری بشمار آمده و چنان که در این رساله نگاشته به تدریس علوم دینی در قزوین اشتغال داشته و آثاری چند از خود به

یادگار گذاشته است. از جمله آثار او کتاب یادگار جاوید (چاپ ۱۳۲۵ ش)، چاپخانه محمدحسن علمی، تهران) است که در موضوع ادیان گذشته و قرآن کریم است. نسخه شماره ۶۵۳۳-۵ کتابخانه ملی دربردارنده دو اثر از این دانشور ادیب است که عبارتند از:

۱. تحفة الاحیة

مؤلف در آغاز، متن زیارت عاشورا و زیارت علقمه را ترجمه نموده و سپس به شرح آن پرداخته است. در شرح سند زیارت راوی از نظر رجالی بحث شده و نام افراد مطرح شده در متن زیارت عاشورا از کتب تاریخی و روایی بررسی شده است. برخی عبارات و الفاظ متن نیز توضیح داده شده و مفاهیم به شرح درآمده است. شارح با عناوین «تبصره» برخی مباحث وابسته به موضوع را تحقیق نموده است. آخرین مطالب این اثر شرح زیارت صفوان است. جدول تاریخ اجمالی چهارده معصوم علیهم‌السلام شامل اسم، کنیه، لقب، تولد، والده، وفات و مدفن آخرین برگ‌های این نسخه را در بر می‌گیرد. وی این کتاب را در روز جمعه بیست و هشتم محرم الحرام ۱۳۵۹ برابر اسفند ۱۳۱۸ در مدت یازده روز تألیف نموده است. حسینی قزوینی درباره علت تألیف نوشته است:

نظر به امر حضرت مستطاب سلیل الأطیاب آقاسید حسین معزّی نجل زکی مرحوم شریعتمدار آقای حاج سید علی اکبر - طاب مضجعه - این زیارت شریف با ترجمه و مقداری از شرح و بسط بعضی مطالب قلمی گردید.

مستدعی آن که در مظان استجاب دعا حقیر را فراموش نفرمایند. الأحقر خادم
 شرع انور محمد مهدی حسینی حاج سید تقیا.

آغاز نسخه: درود بر تو ای اباعبدالله درود بر تو ای فرزند پیغمبر خدا درود بر تو
 ای فرزند فرمانفرمای همه مؤمنین و فرزند آقای تمام اوصیا درود بر تو ای فرزند
 فاطمه زهراء سیده زنان عالمیان سراسر.

انجام: ... هر روزی خداوند شغلی بر حسب مصلحت و فیض ظاهر کند از مرگ و
 ولادت و فقر و غنی و ثروت و صلح و غیره بهمین اندازه اکتفا نموده رساله را، به
 جدول متعلق به تاریخ اجمالی و ائمه معصومین خاتمه می‌دهم و پیش‌تر ازین امید عفو
 دارم.

انجامه: خاتمه یافت در یوم جمعه بیست و هشتم محرم الحرام سنه ۱۳۵۹ ... مطابق
 سنه ۱۳۱۸ اسفند شمسی پس از آنکه در سه شنبه ۱۸ سنه مزبور شروع بود پس در
 مدت یازده روز این رساله خاتمه یافت از خوانندگان امید عفو و التماس دعا دارم
 الاحقر محمد مهدی حسینی حاج سید تقیا.

۲. میزان المعرفة

مجموعه سی و شش سؤال همراه با پاسخ درباره نبوت، امامت، خلفای راشدین،
 فرقه‌های مسلمین، مذهب مرجئه و اخوان‌الصفاء است. این رساله با عناوین (س-ج)
 تألیف شده است. وی این مجموعه را در هجدهم محرم ۱۳۵۹ برابر با ۱۳۱۸ شمسی
 شروع نموده و در سه شنبه دوم صفر همان سال به پایان برده است.

آغاز: مخفی نماند از زیارت عاشورا نسخه‌های متعدده دارد و این نسخه‌ها با
 یکدیگر در بعضی کلمات مختصر تفاوتی دارند ... السلام علیک یا اباعبدالله السلام
 علیک یا بن رسول الله...

انجام: این بود یک قسمت از سؤالات و جواب آنها که به قلم و تألیف این بده
 حقیر...

حسینی قزوینی در پایان این مجموعه (انجام کتاب میزان المعرفة) زندگی‌نامه و
 فهرست آثار خود را نوشته است. این زندگی‌نامه در سال ۱۳۵۹ هـ / ۱۳۱۸ ش در سن
 سی و هشت سالگی به قلم آمده است. وی در چهارشنبه ششم دیماه برابر با بیستم

ذی‌قعدة ۱۳۹۲ درگذشت و در ایوان غربی حیاط شرقی صحن مطهر شاهزاده حسین قزوین به خاک سپرده شد. سنگ نوشته مزار او بدین شرح است:

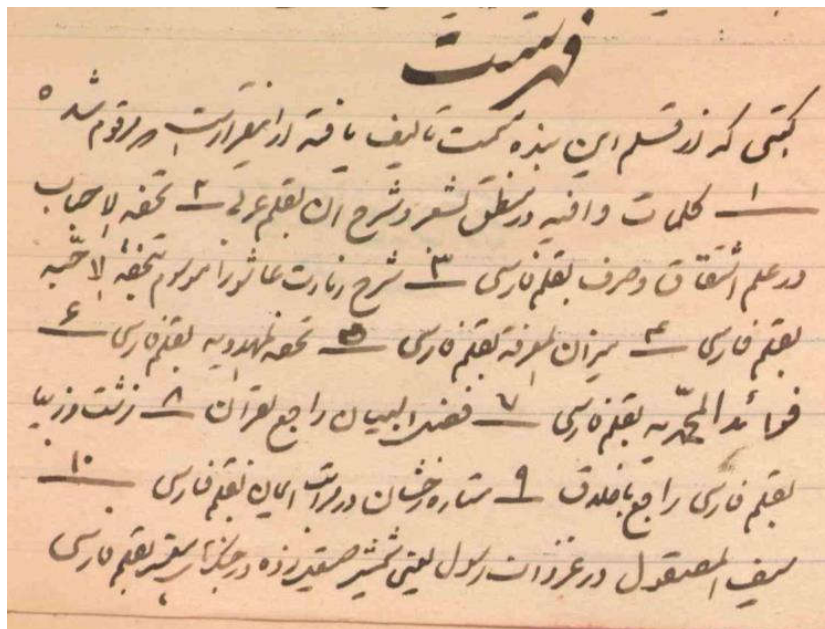
آرامگاه عالم جلیل و فاضل عالیقدر سنداالعلماء و المحققین حجةالاسلام و المسلمین آقای سید محمد مهدی تقوی واعظ طاب‌ثراه که در روز چهارشنبه ششم دیماه ۱۳۵۱ مطابق بیستم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۹۲ دارفانی را وداع گفته و بجوار رحمت الهی پیوست.

متن زندگی‌نامه خودنوشت سید محمد مهدی حسینی قزوینی

سید محمد مهدی فرزند سید محمد کاظم حاج سید تقیا دارنده تصدیقات تحصیله و تصدیق مدرسی که مدتی در مسقط‌الرأس خود که قزوین است و مدتی در قم اشتغال به تحصیلات علوم داشته و اخیراً هم رشته‌ و عظم و خطابه خود را وارد نموده و در این مدت جزوات و تألیفاتی در فنون علوم مرقوم داشته. این رساله *میزان‌المعرفت* را هم در روز شنبه ۲۹ محرم هزار و سیصد و پنجاه و نه قمری سنه ۱۳۵۹ مطابق هزار و سیصد و هجده شمسی شروع نموده و بحمدالله در یوم سه شنبه دوم ماه صفر ۱۳۵۹ قمری ختم نمودم. مستدعی آن که دانشمندان محترم از نقطه نظر بزرگی به چشم حقارت بدین رساله که با کمال عجله و شتاب نوشته شده است، ننگرند؛ به دقت مطالعه فرمایند، اگر چنانچه در این رساله یا سایر تألیفات بنده که ذیلاً معروض میدارم ایرادی دارند حتی الامکان به خود بنده رجوع فرمایند. فهرست کتبی که از قلم بنده سمت تألیف یافته از این قرار است که مرقوم شده:

۱. کلمات وافیه در منطق و شعر و شرح آن به قلم عربی
۲. تحفة الأحاباب در علم اشتقاق و صرف به قلم فارسی
۳. شرح زیارت عاشورا موسوم به تحفة الاحبة به قلم فارسی
۴. میزان‌المعرفة به قلم فارسی
۵. تحفة المهدویة به قلم فارسی
۶. فوائد المحمدیة به قلم فارسی
۷. فضل‌البیان راجع به قرآن

۸. زشت و زیبا به قلم فارسی راجع به اخلاق
 ۹. ستاره درخشان در مراتب ایمان به قلم فارسی
 ۱۰. سیف المصقول در غزوات رسول ﷺ یعنی شمشیر صیقل زده در جنگ‌های پیغمبر ﷺ به قلم فارسی
 ۱۱. نخبة المقالات در علم تجوید و حالات قراء سبعة
 ۱۲. بدرالادب به قلم فارسی در شرح قصیده عینیة حمیری
- محمد مهدی حسینی سید تقیا ۱۳۵۹ قمری.



زندگی نامه خودنوشت سید محمد مهدی تقوی قزوینی

سنجه (۷۱) فهرست خودنوشت شیخ محمد بن عاشور کرمانشاهی

عالم بزرگ شیعه میرزا محمد بن عاشور کرمانشاهی در روزگار فتحعلی شاه به تهران آمد و در این سامان ماندگار شد. وی در شمار علمای بزرگ پایتخت به تألیف و تحقیق و آموزش و تربیت طلاب حوزه علمیه پرداخت. با این که نام او در بیشتر منابع درج شده، آگاهی از زندگی او اندک است.

ملا محمد مهدي رازی از علمای همروزگار او در *مشكاة المسائل* او را چنین ستوده است:

في ذكر المعاصرين من العلماء الكرام و الفضلاء الفخام كثر الله أمثالهم ... و منهم المولى الجليل و الكامل النبيل حاجي ملا محمد ابن عاشور کرمانشاهانی الأصل طهراني المسكن كان عالماً عاملاً كاملاً، فاضلاً باذلاً فقيهاً نقيماً، عادلاً تقيماً محققاً عابداً شيخاً، طائف بيت الله الحرام و قبور خير الأنام و الأئمة الأعلام عليهم السلام، رقيق القلب، حسن الأخلاق، رفيع المرتبة و الشأن، و جيبها عند الخواص و العوام خصوصاً في بلدة طهران. له فتاوى كثيرة و تحقيقات و تأليفات عديدة رشيقة، إمام الجماعة و الجمعة و بلغت و أدركت خدمته بمرات كثيرة زاد الله عمره العالي^۱.

مجموعه اجازات شماره ۱۰۲۲۰ کتابخانه آستان قدس رضوی در بردارنده دو اجازه به شیخ محمد بن عاشور کرمانشاهی است:

یکی اجازه روایت علامه سید محمد مهدي بحرالعلوم نجفی و دیگری اجازه یکی از شاگردان علامه بحرالعلوم.

متن اجازه علامه بحرالعلوم به ایشان بدین شرح است:

الحمد لله على إفضاله و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله و بعد: فقد استجازني الأخ الفاضل الأجدد و المولى العالم الأوحد المؤيد بتأييد الواحد الأحد المولى محمد القرميسيني أصلاً و الرازي مسكناً فأجزت له - زيد فضله و علا نبهه - أن يروي عني عن مشايخنا الكرام و علمائنا الأعلام خصوصاً مشايخي الثلاثة الذين كانوا فقهاء العصر و نواميس الدهر بأسانيدهم المتكثرة عن المحمدين ثلاثة أصحاب الكتب الأربعة و غيرهم من المشايخ الأجلة الذين هم أمناء الطائفة و رؤساء الملة بأسانيدهم المتصلة الى أصحاب العصمة و أهل بيت الرحمة عن جدّهم رسول الله صلى الله عليه و آله أخيه جبرئيل عن الله الملك الجليل مشروطاً عليه ما اشترطه علينا شيوخنا الصالحون و سلفنا الماضون من الإحتياط في القول و العمل و التحفظ عن مهاوي الزيغ و الزلل عصمنا الله و إياه بعصمته و

۱. معجم اعلام الشيعه، ص ۳۹۰.

رزقنا الله بعصمته و رزقنا الله الفوز برضوانه و جنته.

و كتب فقير عفو ربه الغني محمد مهدي بن السيد مرتضى بن السيد محمد الحسيني الطباطبائي.

اجازه اجتهاد ديگري نيز از شيخ راضي نجفي (درگذشته ۱۲۹۰هـ) اخذ نموده است. اين اجازه در آغاز نسخه خطي شماره ۳۱۱۰ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي (فهرست كتابخانه، ج ۸، ص ۳۳۳-۳۳۴) آمده است. در آغاز نسخه يادداشتي با اين عبارت آمده است: «خيارات الشيخ محمد الطهراني جد سلطان العلماء عليهما الرحمة و عليه اجازة من الشيخ المحقق المدقق العلامة الشيخ مهدي بن الشيخ علي و شيخ مشايخنا الشيخ راضي عليه السلام» متن اجازه شيخ مهدي بن علي كه احتمالاً شيخ مهدي بن علي كاشف الغطاء است از نسخه افتاده است و اجازه شيخ راضي نجفي كه بيانگر مقام بلند و جايبگاه ارزشمند شيخ محمد بن عاشور است عبارت است از:

بسم الله تعالى

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة للأنبياء و جعل مدادهم أفضل من دماء الشهداء و صلى الله على محمد و آله الأئمة الأمناء. أما بعد كان كاتب هذه السطور الحريرة بأن تكتب بالنور قد حاز من العلم المرتبة العالية و نزل من العلم من الفضل المنزلة السامية و قد كان أهلاً لتشييد و محلاً لتأييد كان اظهار فضله من كل خبير مطلوب و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب فأقول بعد الإختبار التام و حضوره لدى في عدة اعوام أنه مجتهد مطلق نافذ الأحكام و الراد عليه راد على سيد الأنام عليه أفضل التحية و السلام و هذا الأوراق على ذلك شاهد صدق لا ريب فيه و دليل حق لا شك يعتربه و أسئل الله تعالى أن يديم له البقاء و أن يتفجع بوجوده المتعلمين و العلماء و الرجاء منه أن لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات و مظان الاجابات كما لأنساه من الدعاء في فنون الدعوات و المقصود بهذا هو العالم الأوحده و المتفرد الأمجد جناب المحروس بالله تعالى الشيخ محمد.

حرره بيده الغانية الراجي عفو ربه راضي ابن الشيخ محمد عليه السلام [نقش خاتم راضي

بن محمد ۱۲۶۲]

با استناد به این اجازات، بدست می‌آید وی تحصیل کرده حوزه نجف بوده و نزد سید بحرالعلوم و شیخ راضی نجفی دانش آموخته است. (فتاؤل!)
 جنگ شماره ۱۸۷۴۸-۵ کتابخانه ملی یادگاری از آثار ایشان است که در آن مطالب پراکنده‌ای از جمله اشعار فارسی، اشعار عربی، قصیده حاجی سلیمان کاشانی، متون دعا و فواید طبّی، بخشی از کتاب کشف الغمه، شعری از ابی یعقوب الحرّمی، فصلی از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مطالبی از آثار سید الرضی، سید مرتضی، از سید العلی العلوی، صاحب بن عباد، الحسین بن مطیر الاسدی، السید المهدی الطباطبایی، اشعاری از ابی فراس در مدح اهل بیت علیهم السلام و نکوهش بنی عباس، احادیثی از روضة الکافی از کلام حضرت امیرالمومنین علیه السلام. اللامیه از شیخ محمدعلی الحرّیز در مدح حضرت امیرالمومنین علیه السلام و اشعاری از هاتف اصفهانی آمده است.
 این فقیه فرزانه کتابخانه ارزشمندی داشته که در این جنگ، فهرست مختصری از آن آورده است.

میراث شهاب

سینه
کتاب
تاریخ
تبریز
تبریز

این فهرست در این فصول سامان یافته است: فهرست کتابهای فقهی در برگ ۵۲؛ کتاب‌هایی که مالک کتاب به مردم عاریه داده در تاریخ ۱۲۱۰هـ در برگ ۵۳ پ، کتاب‌های حدیث در برگ ۵۴؛ کتاب‌های تفسیر در برگ ۵۴ پ؛ کتاب‌هایی که در سفر همراه است برگ ۵۵؛ کتاب‌های لغت و نجوم و ... برگ ۵۶؛ کتاب‌هایی که در ۱۲۰۹هـ در کربلا همراه داشته است برگ ۶۱ پ؛ کتاب‌هایی که بعد از معاودت از کربلا به طهران در سال ۱۲۱۰هـ واگذاشته در برگ ۶۲ ر.
 علامه تهرانی در کتاب الذریعه بارها به این کتابخانه که در اختیار نوه‌اش شیخ جعفر سلطان العلماء بوده اشاره کرده است؛ در شمار کتابخانه‌های یاد شده در ذریعه، این کتابخانه چنین معرفی شده است:

مکتبة سلطان العلماء: مکتبة شخصیة موقوفة فی طهران فی بیت سلطان العلماء الشهيرة هناك. أسسها الحاج محمد الكرمانشاهی الآشوری الذی کان مرجعا للعوام فی عصر فتحعلي شاه، و زاد علیها بعده أولاده شیئا فشیئا و الآن هی فی تولیة الشیخ احمد المتوفی فی (۱۳ صفر ۱۳۶۷) بن جعفر سلطان العلماء بن محمد بن جعفر بن الحاج محمد الآشوری مؤلف الاعتذار الحقیق المذکور فی ذ: ۲۲۳ و بشارة الصرح ذ ۳: ۱۱۶ المذکور. لکنها لم تبق منها إلا حدود (۵۰۰ مجلد) لأن أخ الشیخ احمد المتولی الیوم، هو الشیخ رضا آقازادکان قد باع اکثر

کتاب المكتبة للحاج محتشم السلطنة و لامام جمعة الخوئی و لمؤتمن الملك پيرنيا
فی طهران.
این فهرست خودنوشت روی برگ ۷۴ پ این جُنگ به قلم این فقیه نامدار نوشته
شده است. این فهرست همان است که علامه تهرانی در *الذریعة* در برشمردن آثار شیخ
محمد بن عاشور کرمانشاهی بدان استناد جسته است. برای نمونه:

بشارة الفرج: فارسي في أحوال الحجة عليه السلام و ما يقع في أيام الرجعة للحاج
المولى محمد بن عاشور الكرمانشاهاني نزيل طهران في عصر السلطان فتح علي
شاه صاحب *اعتذار الحقيير* و غيره من تصانيفه التي كتب فهرسها بنخطه على
ظهر بعضها الموجود في خزانة كتب حفيده *(الذريعة إلى تصانيف الشيعة؛ ج ۳،*

ص ۱۱۶)

متن فهرست خود نوشت محمد بن عاشور کرمانشاهی

تألیفات أقلّ عباد الله محمد بن عاشور القرميسيني

شرح بر صوم تبصرة

شرح مقارنات صلاة الفیه شهيد

مسائل زكاة و فطره و خمس

شرح بر قدری از طهارت قواعد

شرح بر قدری از لمعه

شرح بر مبادی زبدة الأصول بهائیة

رساله ای فارسی در رجعت زمانی صاحب الأمر عليه السلام مسمی بشارة الفرج

رساله در اصول دین به لغت فارسی مسمی بمنهج الرشاد

رساله در تفضیل حسنین بر حضرت فاطمه زهراء عليهم السلام و الصلاة

و رساله در بیان عذر امیرالمؤمنین عليه السلام در تقاعد از محاربه شیخین مسمی

باعتذار الحقيير عن اعتزال الأمير عليه السلام.

و أيضاً رساله ای دیگر مختصّ به همان مضمون به لغت عربی

رساله در کیفیت قسمت خمس

رساله ای در جواز بیع وقف در بعض صور

رساله در توریث الزوجة من العقار قيمة

رساله في أنّ الحبوة محسوبة من الحصّة مسمی بالحبوة

رسالة في بطلان الصلاة في المغصوب
 رسالة إن الملك الوقف لله أو لغيره
 رسالة في عدم وجوب الجمعة عيناً
 و أجزاء في وجوب عيناً مسمى بتحقيق الحق
 رسالة في خطاب المشافهية مسمى بآيات العموم خطاب المعدوم
 رسالة في شك الواقف في خلف الإمام
 رسالة في الردّ على السيد علي الطباطبائي في قوله بمنع الجمعة مسمى بجلاء
 الشبهات
 رسالة كشف اللثام عن وجه المرام في منع التصرف لناقل المشتري ببيع الخيار قبل
 زوال الخيار
 رسالة في عدد ضربات التيمم
 رسالة في ما يجوز التيمم به
 رسالة في جواز وقوع الخلع ردّ على الفاضل الحلّي لآقا محمد علي بن آقا محمد
 باقر حيث كتب في منع ذلك
 رسالة في منجزات المريض من الأصل
 رسالة جمعة مشتمل بر اثبات اجماع قدماء بر وجوب عيني
 رسالة الأصول دين فارسي مسمى بسرمايه ايمان
 رسالة ردّ بر ميرزا ابوالقاسم در عدم قبول عذر در عقائد
 و در بدا
 رساله فارسي در طهارة و صلاة و صوم
 در إلزام بقرار ورثه بدين پدر بقدر ارث او

سنجه (۷۲) فهرست خودنوشت میرزا محمد تنكابنی (۱۲۳۴ - ۱۳۰۲ هـ)

تنكابنی جز این، سه فهرست دیگر از آثار خود فراهم آورده است که عبارتند از:
 ۱. فهرستی را که در سی و سه سالگی (سال ۱۲۶۷ هـ) نگاشته و در آن شصت و پنج اثر از آثار خود را شناسانده است. این فهرست در مجله میراث شهاب (سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، پیاپی ۸۴ - ۸۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۵) مقاله سنجه کتاب بخش سوم (سنجه ۴۶) به چاپ رسیده است.

۲. فهرستی در کتاب دیگرش، *تذکرة العلماء* - به سال ۱۲۶۹هـ (۳۵ سالگی) قلم زده. افزون بر هفتاد اثر به ترتیب موضوعی در علوم تفسیر و صرف و نحو و منطق و علم خلاف (آداب المناظره)، معانی و بیان و بدیع و اعداد و اوفاق و رمل و جفر و حساب و هیأت و لغت و مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام و کلام و شرح ادعیه و درایه و رجال و اصول فقه و فقه و موضوع‌های متفرقه عنوان کتاب، با شماری از حواشی تدوین نشده کتاب‌های فقه و اصول فقه و رجال و دیگر موضوع‌های اسلامی برشمرده است.

۳. در کتاب مشهورش *قصص العلماء* نیز که در ۱۲۹۰هـ (۵۶ سالگی) نگاشته، به ثبت فهرست تألیفات خود پرداخته است. این فهرست به همان ترتیب پیشین است و شمار عناوین آن بیش از صد و نود اثر، جز حواشی تدوین نشده بر کتابهای فقه و اصول فقه و رجال و دیگر موضوع‌های اسلامی است.

یادآور می‌شود میرزای تنکابنی کتاب *جداگانه‌ای* در شرح احوال و تحصیل و اساتید و اسفار خود به نام *مذکر الاخوان* نگاشته (ذریعه، ج ۴، ص ۱۶۴ و ج ۲۰ ص ۲۵۶ و *قصص العلماء* ص ۱۰۳) و در آن اثر نیز فهرستی از آثار خود را برشمرده است.

در فهرست پیش‌رو صد و شصت اثر از آثار علمی او ثبت شده است. نسخه خطی این فهرست در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۳۲۴/۸ (فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۱۵۱ - ۱۵۴) نگهداری می‌شود. در این مجموعه که به خط مؤلف است، رساله‌های *هدایة الشهادة* (تألیف به سال ۱۲۹۰) و *تسمیة الائمة اولادهم بأسماء مخالفهم* (تألیف به سال ۱۲۹۰) و *فهرست لآلی الولاية* (۱۲۷۵) نیز صحافی شده است. در این فهرست کتاب *مشکلات العلوم* (تألیف به سال ۱۲۷۸) نیز دیده می‌شود ولی تاریخ نگارش قطعی آن با توجه به تاریخ نسخه‌های مجموعه سال ۱۲۷۵ (چهل و یک سالگی مؤلف) است. وی آن‌گونه که در آغاز این فهرست نوشته بر آن بوده تا در *ظهر* کتاب پرارزش خود، منظومه *(لآلی الولاية)* را به طبع برساند.

به نظر می‌رسد میرزای تنکابنی افزون از مطلب و محتوا بر ساختار کتاب توجه ویژه‌ای داشته است. برای نمونه: کتاب *لآلی الولاية* است. نسخه خطی این اثر در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۳۲۴/۶ (فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۴) نگهداری می‌شود و موضوع آن الفیه‌ای (هزار بیت) درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

است. وی سرودن این منظومه را در ۱۲۷۵هـ. در چهل و یک «لؤلؤة» به پایان رسانده است و خود شرحی به نثر بر آن نگاشته و فهرستی جداگانه در چهار صفحه (موجود در مجموعه ۱۳۲۴ مرکز احیاء اسلامی) و حواشی نیز بر آن نوشته است و هر یک را در این فهرست با عنوانی جداگانه شناسانده است.

«فهرست خودنوشت میرزای تنکابنی»:

۱. شرح عوامل جرجانیه
۲. شرح عوامل ملامحسن
۳. شرح عوامل ملا محسن
۴. شرح ثمان
۵. شرح صمدیه
۶. حاشیه بر سیوطی سه مجلد
۷. حاشیه بر شرح جامی
۸. منظومه در نحو
۹. شرح بر لغز شیخ بهایی در اسم صحیفه کامله
۱۰. کنز الألغاز
۱۱. منظومه در صرف
۱۲. شرح آن
۱۳. شواهد آن شرح
۱۴. حاشیه بر شرح تصریف
۱۵. شرح تصریف
۱۶. حلّ المشاکل
۱۷. شرح دیباچه شمسیه
۱۸. اغلاط الکبری
- ۱۹- رساله ای در موضوع له الکبری
۲۰. شرح دیباچه مطّول
۲۱. منظومه در علم منطق
۲۲. شواهد مطّول
۲۳. منظومه معانی بیان

۲۴. شرح بر قصیده فرزدق در مدح حضرت سجّاد علیه السلام
۲۵. زاد المسافرین در نصایح
۲۶. کنز المزخرفات مشتمل بر حکایات مضحکه
۲۷. کتاب مواعظ المتّقین
۲۸. حاشیه بر معالم
۲۹. منظومه در علم اصول
۳۰. منظومه الفیه در علم اصول
۳۱. فهرست کتاب مواعظ
۳۲. شرح منظومه اصول
۳۳. کتاب لسان الصدق در اصول
۳۴. رساله بی نقطه در اصول
۳۵. حاشیه بر الفیه شهید
۳۶. بدایع شرح شرایع مشتمل بر مجلّدات بسیار
۳۷. رساله‌ای در شرعی بودن عبادات صبی
۳۸. رساله در موضوع له صلاة
۳۹. رساله‌ای در صحّت وضوء با آبی در ظرف مباح و آبی در ظرف غضبی
۴۰. رساله حجّیت قرائت قرأت سبعة
۴۱. رساله حجّیت کتاب
۴۲. حاشیه بر قواعد شهید
۴۳. منظومه در علم مرّبع
۴۴. رساله در مرّبع
۴۵. رساله حرمت تعبیه / و شبیه در مصائب ائمه علیهم السلام /
۴۶. رساله اسرار و صایای امام رضا علیه السلام
۴۷. اسرار المصائب
۴۸. فهرست اسرار المصائب
۴۹. بحر البکاء که حمله حسینی است
۵۰. دیوان المصائب
۵۱. رساله هفتاد و دو ملّت

۵۲. منظومه علم کلام
 ۵۳. شرح آن
 ۵۴. منظومه علم درایه
 ۵۵. شرح ابجد
 ۵۶. رساله محمدیه در عبادات
 ۵۷. رساله صوم
 ۵۸. رساله شکایات
 ۵۹. رساله دیات
 ۶۰. رساله ذبایح
 ۶۱. رساله دماء ثلاثه
 ۶۲. رساله عقود
 ۶۳. رساله ارث
 ۶۴. در ادعیه مندوبه
 ۶۵. رساله بلبل در اثناء غسل
 ۶۶. کتاب تذکرة العلماء
 ۶۷. لغة الأضداد
 ۶۸. منظومه آداب مناظره
 ۶۹. منظومه دیگر در آداب مناظره
 ۷۰. رساله مؤنثات سماعیه
 ۷۱. فرائد در علم قرائت
 ۷۲. شرح اشعار پهلوی امیر
 ۷۳. شواهد شرح جامی
 ۷۴. موائد در قواعد کلیه فقه
 ۷۵. فهرست آن
 ۷۶. منظومه لالی الولاية در امامت
 ۷۷. شرح آن مسمی به ذخائر
 ۷۸. شرح رساله امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر
 ۷۹. آداب المتعلمین

۸۰. شرح بر صحّت سلب قوانین
۸۱. شرح دعا: «یا من أرجوه لكلّ خیر»
۸۲. شرحی بر شرح میرزای قمی بر حدیث «هل رأیت رجلاً»
۸۳. شرح فارسی بر همین حدیث
۸۴. شرح بر حدیث کمیل «مالحقیقة؟»
۸۵. رساله در مسأله این که وصی بداند که اشتغال ذمه به نماز اجاره است و نداند که چقدر است
۸۶. رساله انشائات
۸۷. شرح الف با تا
۸۸. مشکلات العلوم [قلم خورده]
۸۹. فهرست منظومه لآلی الولاية
۹۰. دیوان مرثی و نواحی
۹۱. رساله الطاف خفیه
۹۲. رساله وقف
۹۳. مطلع البدر در تفسیر سوره لیلۃ القدر
۹۴. کتاب مجالی الهدایه شرح لآلی الولاية
۹۵. رساله در این که ماهی در کشتی بیفتد، مال کیست؟
۹۶. شرح امثله
۹۷. شرح حدیث امیرالمؤمنین در ابداع نحو
۹۸. شرح بر نائب فاعل سیوطی، یک جلد
۹۹. مثنویات در مصائب
۱۰۰. حمله حسینی، رجز
۱۰۱. تضمین چهاربند حسن کاشی
۱۰۲. تضمین دوازده بند محتشم
۱۰۳. تضمین هفت بند حاج حاجی باقر
۱۰۴. [ناخوانا]
۱۰۵. حاشیه بر کتاب قضاء خودم
۱۰۶. رساله‌ای در قضاء، ناقص.

۱۰۷. تفسیر آیه امانت
۱۰۸. رساله در مواعظ مانند فهرست
۱۰۹. تعلیقه بر فصول
۱۱۰. شرح دیگر بر جرجانی، ناقص
۱۱۱. جواب مسأله اشکوریه
۱۱۲. رساله نورالانوار در شرح دعاء اسحار «اللهم اني أسألك من بهائك بأبهاه» تخمیناً دو هزار بیت
۱۱۳. شرح فارسی بر عبارت شرح لمعه «من تیقن الحدث و الطهارة و شك في المتأخر»
۱۱۴. شرح فارسی بر «أنا أنزلناه»
۱۱۵. شرح بعضی از اشعار مثنوی و بیان اشعار کفر آمیز
۱۱۶. مشکلات العلوم
۱۱۷. محاکمات بر قوانین
۱۱۸. بدایة الدرایه در معنی «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»
۱۱۹. شرح وجیزه شیخ بهایی در درایه
۱۲۰. حاشیه مطول
- حواشی غیر مدونه از تألیف حقیر
۱. حواشی بر سیوطی غیر حواشی مدونه
 ۲. حواشی بر شرح شمسیه
 ۳. حواشی بر مطول
 ۴. حواشی بر معالم غیر حواشی مدونه
 ۵. حواشی بر شرح لمعه
 ۶. حواشی بر قوانین
 ۷. حواشی بر مفاتیح
 ۸. حواشی بر ضوابط
 ۹. حواشی بر دلائل
 ۱۰. حواشی بر شرح کبیر
 ۱۱. حواشی بر رجال ابن داوود

۱۲. حواشی بر شرح تجرید
۱۳. حواشی بر فصول
۱۴. حواشی بر جواهرالکلام سه مجلد
۱۵. حواشی بر مسالک
۱۶. حواشی بر اسفار ملاصدرا
۱۷. حواشی بر قرآن
۱۸. حواشی بر کشف الغطاء
۱۹. حواشی بر شرایع
۲۰. حواشی بر نهج البلاغه
۲۱. حواشی بر عوائد
۲۲. حواشی بر لآلی الولاية خودم
۲۳. حواشی بر موائد
۲۴. حواشی بر بدايع الأحكام خودم
۲۵. حواشی بر خلاصة الحساب
۲۶. حواشی بر تشریح الأفلاک
۲۷. منظومه حساب، ناتمام
۲۸. منظومه رمل، ناتمام
۲۹. منظومه فرايد در توحيد که الفیه است
۳۰. منظومه فرائد الفیه در اثبات نبوت
۳۱. شرح بر فرائد
۳۲. حواشی بر شرح کبیر سه مجلد
۳۳. شرح زیارت رضویہ
۳۴. شرح دعای شب جمعه
۳۵. رساله ترجمه الصلاة
۳۶. رساله تقلید اعلم
۳۷. رساله در علم رمل
۳۸. رساله در علم جفر
۳۹. شرح مناجات های منظومه منقوله از ائمه

۴۰. رساله فاطمیّه

۴۱. حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله مسمی بدقائق الکئیب

سنجه (۷۳) زندگی نامه استاد احمد مشکوة

استاد احمد مشکوة در سیام شهریور ۱۲۷۷ در کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات در سال ۱۲۹۶ در دارالمعلمین آن شهر به تدریس پرداخت. وی در مدارس کرمان مانند مدرسه دولتی انوشیروان به تدریس پرداخت و مدیریت دبیرستان سعادت کرمان را به عهده گرفت. وی همزمان با تحصیل به فراگیری علوم دینی و ادبی از بزرگان علم و ادب این شهر پرداخت. وی در سال ۱۳۰۸ از سوی وزارت فرهنگ به عراق عزیمت کرد و سالیانی در مدرسه پهلوی بصره و مدرسه شرافت بغداد به تدریس پرداخت و سپس به مدیریت مدرسه حسینی ایرانیان کربلا منصوب شد. وی بیش از سی سال در این شهر به تدریس پرداخت و دبستان و دبیرستان حسینی را اداره کرد. وی در آبان سال ۱۳۳۷ بازنشسته شد. در طول سالیان اقامت در کربلا از محضر علمای این شهر علوم حوزوی را فراگرفت و سالها در عرصه تحقیق کوشید و آثار ارزشمندی قلم زد. استاد مشکوة در بیست و ششم فروردین سال ۱۳۵۷ در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشت. پیکر مطهر ایشان به رسم امانت در صحن امامزاده عبدالله شهرری دفن شد و در فروردین سال ۱۳۸۶ طبق وصیت ایشان به کربلای معلی انتقال داده شد و در وادی قدیمی کربلا در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

آثار قلمی:

استاد مشکوة در ایام تدریس در کربلا آثاری در موضوع تاریخ و فرهنگ شیعه قلم زده است که مشهورترین آنها کتاب تاریخ تشیع در ایران است. این اثر مفصل به بیان پیدایش و باورهای شیعی دوازده امامی می‌پردازد و جریان اسلام آوردن ایرانیان و گرایش ایشان به مذهب حقّه جعفری امامی را در درازای تاریخ شرح می‌دهد و خدمات گران‌بهایی را که ایرانیان به فرهنگ و معارف تمدن اسلام ارزانی داشته‌اند، بازگو می‌کند.

این اثر در سال ۱۳۵۸ش به کوشش برادرزاده نویسنده، استاد هادی مشکوة در تهران در ۱۰۳۰ صفحه وزیری به چاپ رسیده است. در آغاز این کتاب دو مقدمه به قلم استاد باستانی پاریزی و فریدون بهمنیار و زندگینامه مؤلف به قلم ع. رهنما آمده است.

- عظمت شأن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آل او و شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام این کتابچه مختصر محتوی بر دو پرسش و پاسخ است در خصوص علو مقام و علم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عظمت شأن حضرت فاطمه علیها السلام. این کتاب در سال ۱۳۴۰ش از سوی انتشارات کتابفروشی خیام تهران در ۱۲۰ صفحه به طبع رسیده است.

آثار چاپ نشده استاد مشکوة:

- عظمت قرآن و موجز تاریخ جمع آوری آن
- سیدالکونین؛ در بیان شخصیت و مقام و منزلت و تاریخ زندگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام

- معجزات باهرات؛ دربردارنده صد معجزه از معصومین علیهم السلام که هفتاد و چهار معجزه به قلم استاد مشکوة نوشته شده و ادامه آن به قلم فرزند بزرگوارشان سرکارخانم زهرا مشکوة است.

- آت ذالقربی حقه یا داستان فدک

- کشکول مشکوة در شش جلد

- کتاب مقالات

- پرسش و پاسخ

- آموزش و پرورش

- تاریخ حالات برخی علماء متأخرین

- آثار تاریخی و مذهبی ایرانیان در کربلا

زندگی نامه خودنوشت استاد از دستنویس های کتابخانه مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمته الله علیه بوده و تاکنون فهرست نشده و به لطف استاد بزرگوار حاج ابوالفضل عزیززاده - مدیر محترم این کتابخانه عامره - در اختیار بنده قرار گرفت. گفتنی ست تصاویر اشاره شده در متن که نویسنده تأکید خاصی برای چاپ آنها دارد، همراه این اثر نبوده است. این زندگی نامه در سال ۱۳۴۰- در شصت و سه سالگی مؤلف - نوشته شده است.

زندگی نامه مختصری که فرزند بزرگوارشان سرکار خانم زهرا مشکوة به درخواست نگارنده نوشته، به این شرح است:

فروردین ۱۳۸۶ به کربلای معلی منتقل گردید و در وادی قدیمی در قبری که خودشان تهیه کرده بودند، مدفون گردیدند. رحمت و مغفرت الهی نثارشان باد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. زهرا فرزند احمد مشکوه کرمانی»

زندگی نامه خودنوشت استاد مشکوه

مختصری از تاریخچه حیات احمد مشکوه: «احمد مشکوه، فرزند مرحوم محمد کریم در سال ۱۳۱۷ هجری مطابق سال ۱۲۷۷ شمسی در کرمان متولد شد. از سن شش سالگی به مدرسه ملی کرمان که امروز به اسم دبیرستان شهاب است و به ریاست دانایان دانشمندان عالی قدری مثل مرحوم آقای سیدجواد و برادرش مرحوم امیرزا شهاب اداره می‌شد، رفته و چند سال هم به مدرسه سعادت کرمان که به ریاست دانشمند معروف مرحوم آقامحمد جواد و مدتی به ریاست مرحوم استاد احمد بهمینار اداره می‌شد، رفت و تحصیلات ابتدائی را که در آن وقت مطابق دوره اول دبیرستان امروزه بود، کرد و پس از گرفتن گواهی نامه شش ساله ابتدائی، داخل در کلاس‌هایی در مدرسه ملی کرمان که در آن وقت به اسم کلاس‌های منضمه نامیده می‌شد، داخل شد و دروسی که در کلاس سوم خوانده می‌شد، مطابقت با کلاس پنجم دبیرستان امروزه می‌کرد و پس از آن، از طرف دولت کلاس‌های دارالمعلمین شبانه در کرمان تأسیس شد و به ریاست مرحوم آسید حسن طبسی بود و پس از فراغت از آن کلاس‌ها چون در مدرسه ملی احتیاجی به معلم داشتند او را برای معلمی در آن مدرسه در سال ۱۲۹۶ شمسی معین کردند.

در صورتی که خودش می‌خواست ادامه تحصیل در مدارس دولتی چه در کرمان و یا آن که به تهران بود، بکند ولی رؤسای مدرسه قرار گذاردند که به معلمی پردازد و در غیر ساعات مدرسه به تحصیلات پردازد و چون بسیار اطاعت استادان خود را داشت، تخلف نکرد و نارضایتی آنها را نپسندید و در خارج به تحصیل مشغول شد و چون مختصری زبان انگلیسی می‌دانست و در آن وقت در کرمان مدرسه‌ای بود که از طرف انجمن تبلیغ مذهبی انگلستان به ریاست یکی از دانایان مشهور انگلستان به اسم مستر بی‌لند اداره می‌شد، و کلاس‌های چندی شبانه داشت برای مبتدی و متوسط و منتهی؛ لذا برای تکمیل زبان انگلیسی به آن مدرسه در شب‌ها می‌رفت و چند سال ادامه داد و چنان رئیس آن مدرسه از انگلیسی او رضایت داشت که او را برای معلمی روزانه در آن مدرسه خواست که انگلیسی و فارسی و عربی تدریس کند و قریب دو

سال هم در آن مدرسه به تدریس پرداخت. پس از آن مرحوم مؤسس دبیرستان سعادت کرمان او را برای کفالت مدیری و نظامت آن مدرسه خواست و از آقای انصاری که رئیس فرهنگ کرمان بود، خواهش کرد؛ لذا آقای انصاری حکمی برای مشکوة صادر کرد که با آن مدرسه برود و مدرسه را اداره کند و به موجب آن حکم، به دبیرستان سعادت رفت و چند سال در آن مدرسه اشتغال داشت، تا آن که آقای جودت رئیس فرهنگ کرمان شد و مشکوة را برای معلّمی مدرسه دولتی انوشیروان معین کرد. لذا از سال ۱۳۰۷ داخل در خدمت مدارس دولتی شد و در سالهایی که در این مدارس در کرمان اشتغال داشت، در خارج به تحصیلات ادبیات عالی فارسی پرداخت و کتب مرزبان‌نامه و تاریخ‌وصّاف و درّه نادری در نزد استادان ماهر می‌خواند و هم چنین قواعد و ادبیات عربی را تحصیل می‌کرد. از قبیل صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع و تمام مقامات حریری تحصیل کرد و تقریباً نصف آن را حفظ کرده بود و هم چنین هزار شعر الفیه ابن مالک را، که پانصد شعر آن را از اول تا آخر به سرعت می‌خواند و در ضمن این تحصیلات، بسیار شوق به تحصیل فلسفه و حکمت اسلامی و فقه و اصول داشت و از آن فنون تحصیلاتی می‌کرد و مقدمات آنها را به خوبی تحصیل کرد. در مدرسه دولتی انوشیروان بیش از یک سال نبود. یعنی در تابستان سال ۱۳۰۸ برای گردش به تهران رفت و در آنجا آقای محمود جم که در آن وقت وزیر فواید عاّمه بود و قبلاً استاندار در کرمان بود و نزد مشکوة انگلیسی تحصیل می‌کرد، او را معرفی به آقای میرزا یحیی خان اعتمادالدوله که معروف به قراگوزلو بود، کرد و مرحوم اعتمادالدوله در مجلسی که هم‌صحبت با مشکوة شد و از مراتب تحصیلی او آگاهی یافت، مصمّم شد که پست دیگری برای او معین کند و او را از فرهنگ کرمان انتقال به آنجا دهد و او را برای مدرسه‌ای در بادکوبه معین کرد و با وجود این که در آن وقت حقوقش خیلی خوب بود، خود مشکوة قبول نکرد؛ لذا او را برای تدریس زبان انگلیسی به مدارس ایران در عراق تعیین کردند و حکم وزارتی‌اش صادر گردید و از طرف وزارت فرهنگ در آبان ماه سال ۱۳۰۸ به طرف عراق اعزام گردید و سی سال تمام اشتغال به خدمت در دبیرستان شرافت بغداد و دبستان پهلوی بصره و دبیرستان حسینی کربلا داشت و عهده‌دار مدارس مذکور بود و در هر مدرسه‌ای خدمات شایانی کرد. من جمله در هر کدام از مدارس مذکور تأسیس کتابخانه‌ای نمود و مورد تقدیر اداره سرپرستی مدارس ایران در عراق و دو، سه مرتبه هر مورد تقدیر سفارت کبری

شاهنشاهی در بغداد و سرکنسولگری کربلا واقع گردید و چندین مرتبه هم وزارت فرهنگ از او تقدیر کرد و یک مرتبه مدال و یک مرتبه هم نشان برای او ارسال داشت و بیست سال اخیر از خدماتش عهده‌داری دبستان و دبیرستان حسینی کربلا بود تا در سال ۱۳۳۷ مشمول قانون بازنشستگی که اخیراً به تصویب رسیده بود، شد و در اواخر آبان ماه سال ۱۳۳۷ از طرف وزارت فرهنگ جزء بازنشستگان محسوب گردید.

از وقتی که به عراق آمد، تحصیلات خود را ترک نکرد و مخصوصاً در کربلا در نزد چند نفر از علماء معروف و مدرّسین مشهور ادامه تحصیل، مخصوصاً در فقه و اصول و حکمت اسلامی می‌داد و از قبل تألیفاتی هم کرده؛ که من جمله کشکول مشکوة است که متجاوز از هزار صفحه است و محتوی بر بسی نوادر می‌باشد و از وقت بازنشسته شدنش هم پیوسته به مطالعه می‌پردازد و مشغول تألیفاتی می‌باشد و کتبی که فعلاً در دست تألیف است یکی در خصوص قرآن است که بیان عظمت آن را می‌کند و این که به چه منوال قرآن بین‌الدفتین به ما رسیده و در آن کتاب مباحث بسیار دقیق و عالی می‌باشد که کمتر به این قسم نوشته شده است و دیگری، کتابی به اسم سیدالکونین که در آن به مقام بیان شخصیت ظاهری حضرت سیدالشهداء علیه السلام و این که آن بزرگوار چه منزلتی داشته و در هر دوره‌ای چه ناگواری‌ها دیده، بر آمده است.

این بود مختصر تاریخچه حیات مشکوة و شرح تفصیلی زندگانش به قلم خودش نوشته شده است».

مخاطب محترم حضرت آیت الله العظمی کلباسانی

مختصری از تاریخچه هیأت المشکوة

۱۳۷۷ هـ ق
 المشکوة فرزند مرحوم محمد کریم در سال ۱۳۱۷ هـ ق مجری مطبوعات شد
 مشی در کرمان مقرر شد. از سن مشی تا کنون ~~در~~ ^{مدت} آن زمان که امروز باسم مشی
 دانشمندان عالی قدر مثل مرحوم لایسید جوادی و برادرش مرحوم ناصر زاهدی
 میشدند و چند سال هم بعد از آن که بریاست دانشمندی بود و مرحوم لایسید
 و مدتی بریاست مرحوم استاد آقا لایسید جوادی اداره میشدند و تحصیل ابتدائی را که در
 آنوقت مطبوعات دوره اول در برکتان امروزه بود کرد و پس از گرفتن گواهینامه مشی
 ابتدائی داخل در کلاسهای در مدرسه مع کرمان که در آنوقت باسم کلاسهای مشی
 میشد داخل شد و دروسی که در کلاس سوم خوانده میشد مطبوعات با کلاسهای مشی
 امروزه میگذرد و پس از آن از طرف دولت کلاسهای دارالمعلمین شدند در کرمان تأسیس
 شد و بریاست مرحوم لایسید جوادی بود و پس از فراغت از آن کلاسها چون در مدرسه
 مع اصفیاء به معلم مشی شد او را بار بار معلم در آن مدرسه در سال ۱۳۹۶ هـ ق
 کردند در صورتیکه خودش میگوید است ادامه تحصیل در مدارس دولتی چه در کرمان و یا
 بروید بکنند و در روش مدرسه قرار نگذاشته که معلم بردارد و در مشی مع
 بردارد و چون بسیار اطمینان استادان خود را داشت تحفظ نکرد و ناراضی آنها
 در خارج به تحصیل مشی شد و چون مختصر زبان انگلیسی میدانست در آنوقت در کرمان
 مدرسه بود که از طرف انجمن تبیین مذہبی انگلیسیان بریاست یک از دانشمندان
 باسم مترجمی لقب اداره مشی و کلاسهای چند رشته داشت بر این مبنی و مقوم
 لذا بار تکمیل زبان انگلیسی با آن مدرس در شهر مشی رفت و چندین سال اداره
 آن مدرس از انگلیسی او و قضایه داشت که او را بار بار معلم روزانه در آن مدرس خوانند

مخاطب محترم حضرت آیت الله العظمی کلباسانی

میراث شهاب

سنبله کتاب، بخش پنجم

زندگی نامه خودنوشت احمد مشکوة